

# مقایسه تعریف هوش در روانشناسی و سایمنتولوژی

محمدعلی طاهری<sup>۱</sup>، منیر حداد<sup>۲</sup>، ثریا بهبودی<sup>۳</sup>

## خلاصه

سایمنتولوژی یا ذهن روانشناسی فراکلنگر، یک طب مکمل ایرانی است که توسط محمدعلی طاهری بنیانگذاری شده و ضمن اینکه ذهن و روان را از یکدیگر جدا می‌داند، نگاه بسیار کل‌نگری نسبت به انسان و جهان دارد و هدف آن شناسایی ابعاد وجودی ذهن و روان انسان و درمان مشکلات آن است. آنچه که از دیدگاه روانشناسی به ضریب هوشی (Intelligence Quotient, IQ) شناخته شده و شامل قابلیت یادگیری، محاسبه، زبان، ادراک، حافظه و استدلال است، از دیدگاه سایمنتولوژی همه این قابلیت‌ها، «عقل» یا «هوش‌ظاهری» نامیده می‌شود و به آن (Wisdom Quotient, WQ) گفته می‌شود که مصادیقی از قابلیت‌های عقل هستند. خلاقیت طبق تعریف سایمنتولوژی، «هوش باطنی» محسوب می‌شود که در همه انسان‌ها بطور بالقوه وجود دارد ولی باید به فعلیت برسد. این فعال شدن نیاز به ذوق فردی بالا برای دانستن و کشف حقایق و برخی تمهیدات مختلف دیگری دارد. بر مبنای تئوری هوش در سایمنتولوژی، هوش قابلیت خلق و ایجاد اطلاعات جدید در زمینه‌های مختلف، عقل قابلیت بکارگیری، استفاده و بهره‌برداری از هر چیزی و حافظه، قابلیت ذخیره اطلاعات و یادآوری آن می‌باشد. (Memory Quotient, MQ) یا بهره‌حافظه‌ای، قابلیت به خاطر سپاری و یادآوری وقایع و اطلاعات است که در سایمنتولوژی برخلاف روانشناسی جزء قابلیت‌های عقل محسوب نمی‌شود، ولی در ارتباط با عقل و هوش فعالیت می‌کند. مبنای آموزش و پرورش فعلی را حافظه محوری تشکیل می‌دهد که متکی به حفظ کردن مطالب می‌باشد. درحالی‌که لازم است که سیستم آموزشی «خلاقیت محور» باشد تا بتواند عامل رشد و شکوفایی انسان و جوامع بشری گردد. برای این منظور، نیاز به فعال‌سازی قابلیت‌های خلاقانه کودکان و نوجوانان می‌باشد که صرفاً از طریق حفظ کردن مطالب حاصل نمی‌شود و توانایی‌های ذهنی آنها به مرور زمان از بین می‌رود و جای آن را آموزش‌های کلیشه‌ای و خشک می‌گیرد. در این رابطه، گرچه از نظر علمی الهام‌های بشری (Intuition) عامل بروز خلاقیت شناخته شده ولی تا کنون روشی موثر برای پرورش و ارتقای آن ارائه نشده است. سایمنتولوژی می‌کوشد تا روش‌های نوینی را نیز برای دستیابی به شهود و رشد و شکوفایی دسترسی انسان به الهامات سازنده ارائه دهد.

۱. بخش تحقیق و توسعه ساینس‌فکت،  
مرکز تحقیقات Cosmointel Inc.،  
انتاریو، کانادا

۲. روانپزشک بیمارستان آموزشی-درمانی  
فیروزگر، تهران

۳. کارشناس ارشد روانشناسی  
عمومی، دانشگاه آزاد واحد قزوین، ایران

\* نویسنده مسئول:

دپارتمان تحقیق و توسعه ساینس‌فکت،  
مرکز تحقیقات کازمواینتل، انتاریو، کانادا.

پست الکترونیکی:  
[mataheriacademy@gmail.com](mailto:mataheriacademy@gmail.com)

## مقدمه

این مطالعه به بررسی نظریات مختلف در زمینه هوش، حافظه و خلاقیت و مقایسه تعاریف قبلی با نظریه سایمنتولوژی در این موضوعات می‌پردازد. پژوهش حاضر یک مطالعه مروری است که با استفاده از کلید واژه‌های هوش‌های چندگانه، هوش، عقل و حافظه، هوش باطنی و هوش ظاهری، کتب و مقاله‌های پژوهشی فارسی و انگلیسی در حوزه‌ی روانشناسی و سایمنتولوژی انجام شده است. این مقاله به بررسی نظریه‌های مختلف در زمینه هوش، حافظه و خلاقیت می‌پردازد و تعاریف آنها را با تعاریف خاص در سایمنتولوژی مقایسه می‌کند.

محمد علی طاهری پایه‌گذار سایمنتولوژی می‌باشد که یک رشته طب مکمل ایرانی است و به بررسی ابعاد وجودی ذهن و روان انسان و مشکلات آنها می‌پردازد.

## میدان‌های شعوری طاهری<sup>۱</sup>

در قرن حاضر، Consciousness (آگاهی و هوشیاری) جایگاه آن در دنیای علم، بسیار مورد توجه قرار گرفته است. تئوری‌های فلسفی و علمی زیادی در این زمینه ارائه شده است. در دهه ۱۹۸۰، محمد علی طاهری، میدان‌های جدیدی با ماهیت غیرمادی و غیرانرژیایی معرفی کرده است که میدان‌های شعوری طاهری<sup>۲</sup> نامیده می‌شوند. در این دیدگاه، شعور (ط) یکی از سه عنصر موجود در جهان هستی به جز ماده و انرژی است.

در این دیدگاه، هوشمندی (T-Consciousness)، یکی از سه عنصر موجود در جهان هستی به جز ماده و انرژی است. بر اساس این تئوری، میدان‌های شعوری (ط) متنوع با عملکردهای مختلفی وجود دارند که زیرمجموعه‌ی شبکه اینترنت کیهانی به نام شبکه شعور کیهانی (CCN) هستند.

تفاوت عمده بین تئوری میدان‌های شعوری با دیگر مفاهیم تئوری ارائه شده در رابطه با شعور، کاربرد و استفاده عملی از میدان‌های شعوری (ط) است. این میدان‌ها قابل اعمال بر همه موجودات زنده و غیر زنده از قبیل انسان‌ها، گیاهان، حیوانات، میکروارگانیسم‌ها، مواد و غیره هستند.

محمدعلی طاهری، بنیانگذار عرفان کیهانی حلقه، مکتبی با بیش از ۴۰ سال قدمت و مؤسس مرکز تحقیقاتی کامواینتل، علم جدیدی را در سال ۲۰۲۰ به عنوان شاخه‌ای از این مکتب معرفی کرد. او نام ساینسفکت را برای این علم جدید ابداع کرد، زیرا از تحقیقات علمی برای اثبات وجود هوشمندی (ط) به عنوان یک پدیده و یک واقعیت غیرقابل انکار استفاده می‌کند. اگرچه علم رایج، صرفاً مطالعه ماده و انرژی را مد نظر دارد و در مقابل، ساینسفکت اثرات میدان‌های شعوری (ط) (غیرمادی و غیر انرژیایی) را کاوش می‌کند؛ اما، ساینسفکت با انجام تحقیقات آزمایشگاهی تکرارپذیر در حوزه‌های مختلف علم، زمینه مشترکی را بین این دو پدیدار نموده و از این قابلیت به منظور اثبات «شعور (ط)» و «میدان‌های شعوری (ط)» ناشی از آن، استفاده کرده است. این زمینه‌ها را نمی‌توان به طور مستقیم توسط علم اندازه‌گیری کرد، اما می‌توان اثرات آنها را بر موضوعات مختلف از طریق آزمایش‌های آزمایشگاهی تکرارپذیر بررسی کرد (۱).

## سایمنتولوژی

از دیدگاه سایمنتولوژی، شناخت انسان نیاز به دیدی گسترده و فراکل‌نگر دارد. با این نگاه، انسان علاوه بر سنسورهای فیزیکی (حواس پنجگانه)، از سنسورهای (گیرنده‌های) ذهنی و فراذهنی نیز برخوردار است. سنسورهای فراذهنی؛ گیرنده‌های الهامی هستند و قابلیت ایجاد یعنی به وجود آوردن اطلاعاتی که وجود ندارند و دریافت آگاهی‌های خارج از ذهن را دارند. سایمنتولوژی دانش‌های تجربه شده‌ای

۱. میدان‌های شعوری که توسط طاهری معرفی شده اند بشکل میدان‌های شعوری (ط) نمایش داده می‌شوند.

۲. Taheri Consciousness Fields



را ارائه می‌دهد که می‌تواند به تعریف کاربردی و دقیقی از خلاقیت و هوش منجر شود.

از منظر سایمنتولوژی کلیه فعالیت‌های فکری شامل سه جزء هستند (۲):

**- هوش (عامل ایجاد)**

**- عقل (قابلیت بکارگیری)**

**- حافظه (قابلیت بایگانی)**

انسان کنونی با خلق، ایجاد و آفرینش آشنایی دارد؛ اما با کانون فعالیت‌های نرم‌افزاری خود در زمینه‌ی پردازش خلاقیت و دریافت‌های ذهنی از طریق سنسورهای فرا ذهنی آشنایی نداشته، تفسیر شفاف و روشنی از نحوه‌ی عملکرد آنها را کشف نکرده است.

در روانشناسی آن چه بهره‌ی هوشی تلقی می‌شود و با IQ نمایش داده می‌شود در سایمنتولوژی آنرا کمیت و مقدار عقل (Wisdom Quantity) یا هوش ظاهری (Apparent Intelligence) می‌نامیم.

در حالی که میزان هوش را که در واقع میزان خلاقیت و قابلیت ایجاد می‌باشد؛ هوش حقیقی (True IQ) یا هوش کیفی (کیفیت هوش، هوش بر پایه کیفیت) (Quality Intelligence) می‌نامیم که در سایمنتولوژی هوش باطنی (Inner Intelligence, IQ<sup>T</sup>) نیز نامیده می‌شود که در واقع کمیت پذیر نبوده، بلکه کیفیتی است و نمی‌توان به آن عدد داد.

یک بخش از مغز، هوش باطنی و یک بخش هوش ظاهری را ترجمه می‌کند. در مورد افرادی که نوآوری دارند، بخشی از مغز در حال ترجمه‌ی هوش باطنی است. در عده‌ی زیادی این بخش دست نخورده باقی می‌ماند. در صورتی که انسان بتواند از هوش باطنی خود بهره‌مند گردد، انتظار می‌رود (براساس یک فرضیه در سایمنتولوژی) دیگر دچار بیماری‌هایی مانند فراموشی (آلزایمر) نشود.

## روانشناسی

یافته‌ها در مورد هوش نشان می‌دهد تاکنون تعاریف زیادی

از هوش ارائه شده است. طبق تعریف بینت (۳)، هوش توانایی درک، استدلال، قضاوت و حل مسئله است. بر این اساس IQ اندازه‌گیری کمی توانایی‌های هوشی در محدوده استدلال، محاسبات ریاضی، یادگیری، به خاطر سپاری، تفکر انتزاعی، حل مسئله اطلاعات عمومی، درک روابط، درک فضایی و توانایی‌های زبانی است.

وکسلر (۴)، هوش را به عنوان توانایی فرد برای انطباق موثر با محیط خود و اقدام هدفمند تعریف کرد. طبق نظریه گاردنر (۵)، برای ارزیابی تمام قابلیت‌ها و استعدادها یک فرد، نباید تنها به بررسی ضریب هوشی (که معادل هوش منطقی-ریاضی است) پرداخت، بلکه انواع دیگر هوش و استعداد او شامل هوش موسیقایی، هوش درون‌فردی، هوش برون‌فردی، هوش تصویری-فضایی، هوش جسمی-حرکتی، هوش کلامی-زبانی و هوش طبیعت‌گرایانه نیز باید در نظر گرفته شود.

دانیل گلمن (۶)، هوش هیجانی EQ را تعریف کرد، هوش هیجانی به معنای درک و مدیریت کردن احساسات خود و دیگران است. هیجان بدون لحظه‌ای درنگ در انسان واکنش نشان می‌دهد و مانع واکنش آگاهانه و تحلیلی فکر می‌شود که با ارتقای هوش هیجانی این پاسخ دهی کنترل می‌گردد. هوش هیجانی علاوه بر انسان در پستانداران هم وجود دارد.

هوش معنوی SQ، نوع سومی از هوش است که اواخر قرن بیستم مورد توجه قرار گرفت. این هوش فقط خاص انسان است و به باورهای زیربنایی انسان در مورد معنای زندگی، درک یکپارچگی انسان و محیط پیرامون او، قابلیت الهام و شهود، نگرش کل نگر نسبت به جهان و سوالات بنیادین انسان در مورد چرایی و چگونگی خلقت او می‌پردازد (۷).

درواقع سه حوزه اصلی که هوش در آن زمینه‌ها تعریف شده است هوش عقلانی، هوش هیجانی و هوش معنوی می‌باشند.

استنلی بی کلین (۸)، در مقاله «حافظه چیست» می‌گوید: حافظه هر حالت یا فرآیندی است که از مراحل متوالی رمزگذاری، ذخیره سازی و بازیابی ناشی می‌شود. با این معیارها، حافظه یا ردپای آن را می‌توان تقریباً در هر حالت ذهنی که قادر به داشتن آن هستیم مشاهده کرد.

کلونینگر رشد سایک را عامل رشد و ارتقای شخصیت انسان می‌داند. سایک معادل SQ می‌باشد.

## کیفیت هوش از دیدگاه سایمنتولوژی

از دیدگاه سایمنتولوژی (۲)، هوش یا (Intelligence Quality, IQ) قابلیت بروز خلاقیت، نوآوری و به وجود آوردن اطلاعات و چیزهایی است که از قبل وجود نداشته یا فرد از وجود آن‌ها بی‌خبر بوده است، یعنی آنچه که الهامات بشری را پدید می‌آورد و می‌تواند در خواب و بیداری نیز اتفاق بیفتد. مشخصه‌های هوش شامل موارد زیر هستند:

– هوش، ذاتی، عام و نهفته است و در نتیجه، ارثی نیست.

– هوش نیاز به بیداری و فعال سازی دارد.

– هوش، که اغلب به عنوان میزان خلاقیت توصیف می‌شود،

یک مفهوم کیفی است، بنابراین قابل اندازه‌گیری نیست.

– برخلاف عقل، هوش را نمی‌توان آموخت یا برنامه ریزی کرد

و با یادگیری نمی‌توان آن را افزایش داد. بنابراین، اگر توانایی

فردی با یادگیری افزایش یابد، تاثیر عقل است نه هوش.

در روانشناسی هوش جدا از خلاقیت در نظر گرفته می‌شود، همچنین هوش معادل توانایی‌های فکری و عقلی است و حافظه نیز جزئی از هوش می‌باشد. تعریف IQ نیز در روانشناسی و سایمنتولوژی متفاوت است بطوریکه در روانشناسی IQ ماهیتی کمی و IQ<sub>T</sub> در سایمنتولوژی ماهیتی کیفی دارد (۲).

در سایمنتولوژی خلاقیت معمولاً بصورت فرامکان، فرازمان و فرازبان در قالب یک جرقه ذهنی ظاهر می‌شود و بروز آن زمانبر نیست. درحالی‌که تفکر عقلانی زمانبر است، درچارچوب عقل است و از کنار هم قرار دادن مجموعه‌ای از اطلاعات ایجاد می‌شود.

همچنین (MQ<sub>T</sub>, Memory Quotient) یا بهره‌حافظه‌ای، که قابلیت به خاطر سپاری وقایع و اطلاعات است در سایمنتولوژی جزء قابلیت‌های عقل و هوش (IQ<sub>T</sub>) محسوب نمی‌شود و نرم افزاری جداگانه است که در ارتباط با عقل و

از دیدگاه آلن بدلی (۹)، فرآیندهای فکری انسان توسط یک سیستم یکپارچه برای ذخیره و دستکاری موقت اطلاعات پشتیبانی می‌شود.

مامفورد پیشنهاد کرد که "خلاقیت شامل تولید محصولات جدید و مفید است" (۱۰).

خلاقیت به عنوان یک فرایند ذهنی تعریف شده که افراد را قادر می‌سازد تا درباره ایده‌های نوین و کاربردی فکر کنند.

درمورد خلاقیت هم مانند هوش یک تعریف واحد وجود ندارد. خلاقیت نیاز به حضور همزمان تعدادی از ویژگی‌ها نظیر هوش، پشتکار، و توانایی تفکر به سبکی خاص دارد.

آماپایل (۱۱)، مولفه‌های خلاقیت را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱- داشتن مهارت در یک زمینه خاص

۲- ویژگی‌های فردی و شناختی، مانند: استقلال، ریسک پذیر بودن، داشتن دیدگاه‌های جدید در مورد مسائل، روال کار

منظم، مهارت ایده‌سازی

۳- انگیزه درونی برای اجرای کار

خلاقیت و نوآوری از والاترین ویژگی‌های انسان است. همه علوم، تولیدات، فن‌آوری‌ها، صنایع، ابداعات، اختراعات، هنرها، ادبیات، موسیقی، معماری و بطور کلی اساس انواع تمدن‌ها از ابتدا تا کنون و کلیه دستاوردهای بشری، جلوه‌های گوناگون خلاقیت و نوآوری است. تمدن انسانی و زندگی وی بدون خلاقیت امکان پذیر نیست.

کلونینگر (۱۲)، نظریه پرداز زیستی شخصیت، سه قسمت اساسی را در شکل‌گیری شخصیت انسان موثر می‌داند:

Temperament-۱ یا سرشت غریزی که در انسان همانند سایر پستانداران وجود دارد. سرشت در واقع عامل شکل‌گیری هوش هیجانی EQ می‌باشد.

Character-۲ یا ویژگی‌های شخصیتی که در طی زندگی و بدنال آموزش محیطی در انسان شکل می‌گیرد که مرتبط با تعقل یا IQ می‌باشد.

Psych-۳ یا Intuitive Self Awareness که معادل روان یا خودآگاهی شهودی می‌باشد، عامل خردمندی (wisdom)، خلاقیت و حال خوب (wellbeing) است.



هوش فعالیت می‌کند.

## نتیجه‌گیری

با نگاهی به تاریخ بشریت مشخص می‌شود که هوش باطنی یا بصیرت در طول تاریخ رو به کاهش گذاشته است و هرچه به مرور زمان هوش ظاهری و عقل رشد داشته است، معضلات و گرایش‌های ناهنجار و مشکل‌آفرین هم بیشتر شده‌اند. زیرا پرورش و توسعه عقل بدون توجه به هوش باطنی افراد جامعه منجر به برتری طلبی نسبت به دیگران، بروز هیجان‌ات کاذب، انباشت انرژی، ناآرامی درونی و عدم تعادل می‌شود.

این بی‌توانی‌ها منجر به تعریف نوع جدیدی از هوش تحت عنوان هوش هیجانی (EQ) و سپس هوش معنوی (SQ) گردید تا نقایص ذکر شده با توجه به این جنبه‌های هوش برطرف گردند اما حقیقت این است که انسان صرفاً با بکارگیری قابلیت‌های ذهنی، روانی و جسمی خود راهی به رشد و کمال نخواهد داشت بلکه شهود و بهره‌مندی از اطلاعات الهامی عامل کنترل هیجان‌ات کاذب است و پرداختن به این مسئله به عنوان امری اجتماعی و بشری باید مورد توجه لازم قرار گیرد (۲).

مبنای آموزش و پرورش فعلی را حافظه محوری تشکیل می‌دهد که متکی به حفظ کردن مطالب می‌باشد. درحالی‌که

لازم است که سیستم آموزشی خلاقیت محور باشد تا بتواند عامل رشد و شکوفایی انسان و جوامع بشری گردد. برای این منظور، نیاز به فعال سازی قابلیت‌های خلاقانه کودکان و نوجوانان می‌باشد که صرفاً از طریق حفظ کردن مطالب حاصل نمی‌شود و توانایی‌های ذهنی آنها به مرور زمان از بین می‌رود و جای آن را آموزش‌های کلیشه‌ای و خشک می‌گیرد.

اتصال ذهن انسان به هوشمندی حاکم بر هستی (CCN) روشی موثر برای ارتقای هوش و بروز ابداعات و نوآوری‌هاست درحالی‌که پرورش صرف تعقل باعث هدر رفتن ظرفیت‌های ذهنی موجود و سیستم آموزش و پرورش حافظه محور است. در این رابطه اگرچه از نظر علمی الهام‌های بشری (Intuition) عامل بروز خلاقیت شناخته شده ولی تا کنون روشی موثر برای پرورش و ارتقای آن ارائه نشده است.

سایمنتولوژی می‌کوشد تا روش‌های نوینی را نیز برای دستیابی به شهود و رشد و شکوفایی و دسترسی انسان به الهامات سازنده ارائه دهد.

## تقدیر و تشکر

بدین وسیله مراتب قدردانی خود را از خانم‌ها مهراناز منزوی و سیمین شریفی بابت همفکری و همراهیشان اعلام می‌داریم.

- 1-Taheri M. A. (2013). Human from another outlook (2nd Edition). ISBN-13: 978-1939507006, ISBN- 10: 1939507006.
- 2-Taheri, M. A. (2011). Psymontology. (Vol. 1). Tehran: Erfan Keyhani Publishing.
- 3-Binet, A. & Simon, T. (1916). The Development of Intelligence in Children. Baltimore, Williams & Wilkins. (Reprinted 1973, New York: Arno Press; 1983, Salem, NH: Ayer Company; First Publication: 1905).
- 4-Wechsler, D. (1958). The Measurement and Appraisal of Adult Intelligence (fourth ed.). Baltimore (MD): Williams & Witkins.
- 5-Gardner, H. (1983). Frames of Mind. New York: Basic Books.
- 6-Goleman, D. (1996). Emotional Intelligence: Why It Can Matter More Than IQ. New York: Bantam Books.
- 7-Zohar, D. (1997). Rewiring the Corporate Brain: Using the New Science to Rethink How We Structure and Lead Organizations. Oakland, CA: Berrett-Koehler Publishers.
- 8-Klein S. B. (2015). What Memory Is?. Wiley Interdisciplinary Reviews. Cognitive Science, 6(1), 1-38.
- 9-Baddeley, A.D., & Hitch, G. (1974). Working Memory. In G.H. Bower (Ed.), The Psychology of Learning and Motivation: Advances in Research and Theory (Vol. 8, pp. 47-89). New York: Academic Press.
- 10-Mumford, M. D. (2003). Where Have We Been, Where Are We Going?. Creativity Research Journal, 15(2-3), 107-120.
- 11-Amabile, T. (1983). The Social Psychology of Creativity: A Componential Conceptualization". Journal of Personality and Social Psychology, 45(2), 357-76.
- 12-Cloninger, C. R. (2008). The Psychobiological Theory of Temperament and Character: Comment on Farmer and Goldberg. Psychological Assessment, 20(3), 292-299.